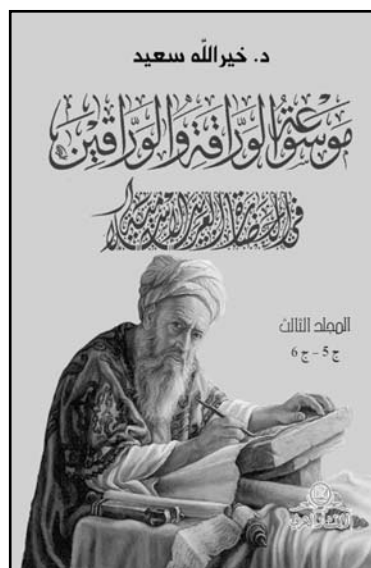
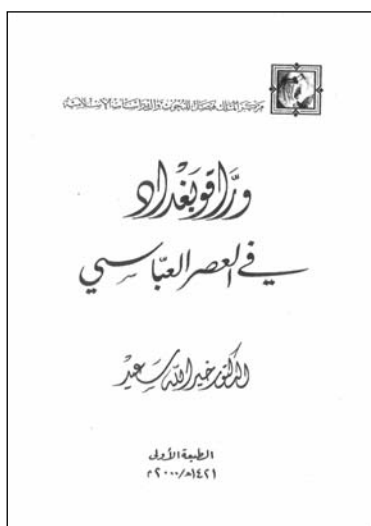


جستاری در حرفه کتاب‌پردازی

«بررسی موسوعه الوراقه والوراقین فی الحضاره العربیه الاسلامیه»

■ مهدی مجتهدی^۱

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد



مشمول وجود داشت، شناخته و در صورت امکان تهیه کرده است. یکی از تازه‌ترین کتاب‌هایی که درباره این موضوع منتشر شده، اثری است با عنوان: موسوعه الوراقه و الوراقین فی الحضاره العربیه الاسلامیه، که به کوشش دکتر خیرالله سعید روانه بازار نشر کشورهای عربی شده است.^۲

آشنایی با مؤلف

دکتر خیرالله سعید متولد سال ۱۹۵۵م. در بغداد است. مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۸۴م. از دانشگاه لبنان اخذ کرد. مدت ده سال در لبنان، سوریه و دیگر کشورهای عربی به روزنامه‌نگاری مشغول بود. دوره کارشناسی‌اش را طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶م. در دانشگاهی در مسکو به پایان برد و از پایان‌نامه خود با عنوان «خطاطو بغداد فی العصر العباسی» دفاع کرد و سپس در مقطع دکتری در دانشکده ادبیات دانشگاه دولتی مسکو به تحصیل خود ادامه داد و رساله خود را با عنوان «وراقو بغداد فی العصر العباسی» در سال ۲۰۰۰م. به پایان برد. این رساله کمی بعد ضمن مجموعه‌ای با عنوان «گسترش تمدن اسلامی در روسیه و قفقاز» به زبان روسی منتشر شد.

■ سعید، خیرالله. موسوعه الوراقه و الوراقین فی الحضاره العربیه الاسلامیه. مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۱۱.

مقدمه

کسانی که مدت زیادی از وقت خود را بر روی یک موضوع صرف می‌کنند خوب می‌دانند که در چنین شرایطی ذهن محقق بر روی کلمات و مفاهیم خاصی که ارتباط جدی با موضوع تحقیق دارند، حساس می‌شود. متونی را که بیشتر بارها دیده‌ایم برای ما معنای تازه‌ای پیدا می‌کنند و تازه‌های منتشر شده در موضوع مورد توجه ما معمولاً زودتر از دیگران به دستمان می‌رسد. کسانی از اهالی تحقیق هم که به هر نحوی از مطلب تازه‌ای در آن مورد برخورد می‌کنند، ما را مطلع می‌کنند و گویی همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا تلاش‌های ما به ثمر بنشیند. این مصداق همان سخن حضرت امیر علیه‌السلام است که «من طلب شیئاً ناله او بعضه» (شریف الرضی، ۱۳۷۲، حکمت ۳۷۹).

بیش از دو سال پیش نگارنده کار تحقیق و بررسی نقش علمی و جایگاه اجتماع‌یوران در تمدن اسلامی را آغاز کرد و تا حد ممکن هر منبع و تحقیقی که درباره وراقان به‌طور مستقل یا

موسوعه الوراقه و الوراقین فی الفقه العریبه الاسلامیه

باب است. باب اول طی چهار فصل به شکل‌گیری و شکوفایی بغداد می‌پردازد و باب دوم در چهار فصل از شکل‌گیری کتابت و ظهور کاتبان در بغداد و ادوات کتابت از قبیل قلم، دوات، ليقه و حبر صحبت می‌کند. فصل چهارم این باب، رساله «نظم لتالیء السمط فی حسن تقویم بدیع الخط» اثر ابوالعباس قسطالی (د. ۱۲۵۶ هـ) است که به عنوان پیوست به چاپ رسیده است. در خاتمه این جلد فهرست منابع آمده است.

جلد دوم ۱۸۷ صفحه (صص. ۲۲۵-۴۱۱) و دو باب دارد: باب اول (در کتاب، باب پنجم!) با عنوان «ظهور شغل وراقت» نه فصل با عناوین زیر دارد: مقدمات تاریخی؛ وراقان، صنفی از صنوف اسلامی؛ تعریف وراقت و وراقان؛ قیمت نسخ و تجلید؛ شیوه وراقان؛ اخلاق وراقان؛ مشکلات وراقان، وراقان و سیاست و انواع وراقان. باب دوم (در کتاب، باب ششم!) با عنوان بازار وراقان در پنج فصل به معنی بازار و اهمیتش، محل بازار وراقان، بزرگان حاضر در بازار، چگونگی فروش کتب و مجالس علما در بازار وراقان می‌پردازد. پایان بخش این جزء هم فهرست منابع است.

جلد سوم ۲۲۲ صفحه و چهار باب دارد. باب اول به صنعت ورق اعم از پوست و پایپروس و کاغذ و انواع آن اختصاص یافته. باب دوم از ولع مردم نسبت به کتاب و کتابخانه سخن گفته است. باب سوم کتابخانه‌های دوره عباسی اعم از کتابخانه‌های خلفا، وزراء، کتابخانه‌های عمومی و خصوصی را برمی‌شمرد. باب چهارم نیز شماری از کتابخانه‌های شام، ایران، مصر، اندلس و تونس و مغرب را معرفی می‌کند.

جلد چهارم در ۲۶۰ صفحه (صص. ۲۲۳-۴۸۲) طی شش باب به موضوع خط و خطاطان اختصاص یافته است. باب اول عنوان «خطاطان به مانند گروهی ابداع‌گر از وراقان» را دارد و در باب‌های بعدی به ترتیب به این مطالب پرداخته شده است: خط در عصر عباسی، مکتب بغداد در خط عربی (با معرفی ابن‌مقله)، استقرار قایده خط عربی در بغداد (با معرفی ابن‌بواب)، یاقوت مستعصمی، هویت حروف عربی و سرانجام فهرست منابع این جلد. جلد پنجم ۲۱۸ صفحه است و مؤلف پس از مقدمه‌ای مختصر، به جای تقسیم مطالب به چند باب، فهرستی از وراقان را در ۱۱ فصل به دست داده است. هر فصل به گروهی از وراقان اختصاص یافته است از قبیل: مستملی، محدث، عالم، ادیب، شاعر، ناخ، دستیار عالمان و ادیبان و وزراء، دلال، قاضی، فولکلور و سه وراق زن. در انتها نیز فهرست منابع آمده است. گفتنی است که

از او مقالات متعددی در روزنامه‌ها و مجلات عربی منتشر شده و کتاب‌هایی را در دمشق، ریاض و بیروت به چاپ رسانده است، از آن جمله:

مغنیات بغداد فی العصر الرشید واولاده، دمشق: ۱۹۹۱.
النظام الداخلی لحرکه اخوان الصفا، دمشق: ۱۹۹۲.
عمل الدعاة الاسلامیین فی العصر العباسی، دمشق: ۱۹۹۳.
اوراق بغدادیه من العصر العباسی، بیروت: ۲۰۱۰. (سعید، ۲۰۱۱، ۳/۲۷۵-۲۷۶).

بنا بر موضوع این نوشتار، دو کتاب او از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکی وراقو بغداد فی العصر العباسی است. این کتاب، کتابی است که در قطع وزیری و با ۶۵۲ صفحه در سال ۲۰۰۰ م. در ریاض توسط مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه منتشر شده است. کتاب دیگر پس از گذشت ۱۱ سال از انتشار آن کتاب؛ در همان موضوع و با عنوان «موسوعه الوراقه والوراقین فی الحضاره العربیه الاسلامیه» توسط مؤسسه الانتشار العربی در سه مجلد وزیری با مجموع ۱۱۷۰ صفحه به چاپ رسیده است. در معرفی کتاب که از سویمولف در اینترنت منتشر شده (سعید، ۲۰۱۱/الف)، آمده که این کتاب نتیجه ۲۵ سال تحقیق مؤلف است و بر این اساس، کار را از سال ۱۹۸۶ میلادی آغاز کرده است. با توجه به تاریخ چاپ کتاب قبلی مؤلف درباره وراقان، وراقو بغداد، کتاب دوم او، موسوعه الوراقه...، نتیجه بیش از ۶ سال تحقیق است و باید انتظار داشت که در کتاب جدید او شاهد مطالب جدیدی باشیم. این مطلب در صفحات بعد مورد بررسی قرار گرفته است.

آشنایی با کتاب

مؤلف محترم، این کتاب را در سه مجلد فراهم آورده است و هر مجلد را به دو جزء (یا جلد) تقسیم کرده است. نگاهی به مندرجات این سه مجلد به ادامه بحث کمک خواهد کرد:

جلد اول ۲۲۴ صفحه و شامل یک مقدمه، یک مدخل و دو

در خاتمه جلد پنجم آمده: «نهایه الجزء الخامس - اعلام الوراقین البغدادیین».

جلد ششم در ۵۷ صفحه (صص. ۲۲۱-۲۷۷) و پنج فصل به وراقان شام، مصر، اندلس، ایران و برخی وراقان ناشناخته اختصاص یافته است و با فهرست منابع این جلد و شرح مختصر زندگی مولف کتاب به پایان می‌رسد.

برای بررسی کتاب، ابتدا از مسائل شکلی و ظاهری کتاب و سپس از مسائل محتوایی آن یاد می‌شود:

عنوان کتاب که با خط

ثلث و اعراب‌گذاری

شده است به این شکل

آمده: موسوعه الوراقه

والوراقین... این

اشتباه فاحش دست

کم حاکی از عدم توجه

به منابع لغت است

بر پیشانی کتاب، عنوان «موسوعه الوراقه والوراقین فی الحضاره العربیه الاسلامیه» آمده است. درباره اینکه آیا از نظر محتوایی نام موسوعه بر این اثر زینده است، در بخش بعدی سخن خواهد رفت. اما از نظر شکلی خطایی بسیار چشمگیر در این مورد وجود دارد. عنوان کتاب که با خط ثلث و اعراب‌گذاری شده است به این شکل آمده: موسوعه الوراقه والوراقین... این اشتباه فاحش دست کم حاکی از عدم توجه به منابع لغت است. فارغ از منابعی که با اعراب منتشر شده و همگی این کلمه را به صورت وراقه (واو مکسور و راه مفتوح) نوشته‌اند، در تاج‌العروس آمده که «وَجِرْفَتُهُ الوراقه بالكسْر» (زبیدی، ۱۹۹۴، ۴۷۷/۱۳). اگر کسی به این متون هم مراجعه نکند، کافی است به برخی از متون انگلیسی که اشاره‌ای به مفهوم وراقت دارند، مراجعه کند (برای نمونه پدرس^۴، ۱۹۸۴، ص ۱۶۰) تا بداند که صحیح این کلمه وراقه است که با نویسه‌گردانی^۵ به لاتین Wiraqah، نوشته می‌شود نه Warraqah. البته در داخل متن هیچ جا کلمه وراقه اعراب‌گذاری نشده و بر روی واو هم تشدید نیامده است. این یعنی مؤلف از تلفظ صحیح کلمه آگاهی داشته و به احتمال قوی خطاطی که عنوان کتاب را نوشته اشتباه کرده و این اشتباه در مراحل بعدی تا انتشار کتاب، اصلاح نشده است.

نکته بعدی در مورد عنوان، کاربرد ترکیب «تمدن عربی اسلامی» است. مؤلفان بسیاری در موارد مشابه این ترکیب را با توجه به تمایلات ملیت‌گرایانه به کار برده‌اند. اینکه مؤلف با چه هدفی چنین عنوانی را برگزیده، مشخص نیست. به‌ویژه که در این کتاب از مقایسه با اثر پیشین مؤلف، شاهد افزودن مطالبی درباره ایران (در کتاب، فارس) هستیم که امروزه با ترکیب «تمدن عربی» مناسبت کمتری دارد. به نظر می‌رسد «... فی الحضاره الاسلامیه» به خوبی بیانگر هدف کتاب خواهد بود.

تقسیم‌بندی‌ها

از موارد قابل توجه در ساختار کتاب، ضعفی است که در تنظیم مطالب و چینش باب‌ها و فصل‌ها به چشم می‌خورد. پیش از مطالبی که درباره تقسیم‌بندی‌های فعلی کتاب باید گفت، ابتدا باید به نکته‌ای مهم اشاره شود. دکتر سعید در این کتاب، مقدمه نسبتاً مفصلاً (ج ۱/ صص. ۹-۴۲) دارد و

در قسمت اعظم این مقدمه (صص. ۲۲-۴۲) به شرح عناوین مجلدات، باب‌ها و فصول پرداخته است. آنچه سؤال‌برانگیز است، اختلاف فراوان میان توضیحات مؤلف و متن چاپ‌شده فعلی است. غیر از تفاوت عناوین باب‌ها و فصل‌ها که کم هم نیست، مهمترین تفاوت‌ها به این شرح است:

در مقدمه برای باب اول از جلد اول، پنج فصل معرفی شده ولی در متن چهار فصل است.

فصولی که برای باب اول از جلد دوم، در مقدمه ذیل شماره ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ معرفی شده‌اند در متن به ترتیب مطابق فصول ۵، ۴، ۹، ۶، ۷ و ۸ است.

مقدمه، برای باب دوم از جلد دوم، هشت فصل برمی‌شمرد ولی در متن از فصول ۲، ۳ و ۷ خبری نیست و ترتیب پنج فصل موجود هم با آنچه در مقدمه آمده، متفاوت است.

برای باب اول از جلد سوم، در مقدمه، از سه فصل نام برده شده ولی در متن شش فصل وجود دارد که عنوان یکی فقط مشابه یکی از آن سه فصل است.

باب دوم از همین جلد، یک فصل بیش از چهار فصل مذکور در مقدمه، دارد.

باب چهارم از جلد چهارم، دو فصل بیشتر از سه فصلی که در مقدمه آمده، دارد.

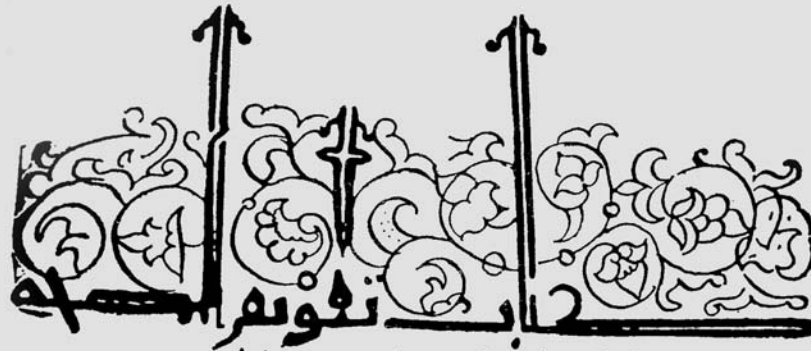
در متن کتاب، جلد پنجم به ۱۱ فصل تقسیم شده است که فصل اول، در مقدمه، به عنوان باب اول و سایر فصول به عنوان بخش‌های باب دوم معرفی شده‌اند.

گفتنی است که در پایان مقدمه، زیر نام مؤلف، تاریخ ۲۰۰۶ میلادی درج شده که حاکی از تاریخ نوشتن این مقدمه است. بنابراین مقدمه کتاب حدود پنج سال پیش از انتشار کتاب نوشته شده است! و این با ناهمگونی بخش‌های کتاب با شرح آنها در مقدمه بی‌ارتباط نیست.

به عنوان اشاره پایانی در این بخش باید از این احتمال سخن گفت که چینش فعلی فصول کتاب یا مورد نظر مؤلف نبوده؛ یا پس از تألیف تغییر کرده است. برای نمونه به ذکر این شاهد بسنده می‌شود که مؤلف محترم در جلد سوم، ضمن سخن از کتابخانه‌ها، بحث بیشتر از وراقان را به فصول آینده کتاب ارجاع می‌دهد (سعید، ۲۰۱۱، باب ۳/۱۵۹، پانویست نخست)؛ در حالی که مباحث مربوط به وراقان در جلد دوم آمده است.

درباره تقسیمات فعلی کتاب مواردی لازم به ذکر است که در چند بخش مطرح می‌شود:

اول اینکه مؤلف تأکید داشته تا کتاب خود را در قالب شش جلد به ما معرفی کند. در حالی که در واقع با یک کتاب سه جلدی از نظر حجم و فرم و حتی محتوا - البته با کمی تغییر- روبرو هستیم. این مطلب به‌طور خاص برای مجلد سوم صادق است که به فهرستی از وراقان تعلق دارد. در شکل فعلی جلد ۵ با ۲۱۸ صفحه، وراقان بغداد و جلد ۶ با ۵۷ صفحه، وراقان دیگر را معرفی می‌کند. واضح است که هیچ



تَصْنِيفَ اَلْحَكِيمِ الْفَاضِلِ اَبْنِ رِبْلَانَ
 الْبَغْدَادِيِّ تَرْجَمَهُ الرَّاحِي اِلَى عَمَلِ
 الْكَلِمِ اَبُو عَلِي الْحَسَنِ بْنِ اَبِي رَهْمٍ السَّلْمَاسِيِّ
 الْوَرَّاقِ غَفَرَ اللهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ وَرَحِمَ عَرْشَهُ

آغاز کتاب ترجمه تقویم الصحه، نسخه کتابخانه فاتح

مؤلف، کتاب خود را
 یک موسوعه معرفی
 کرده که هر جزء
 به وراقت و وراقان
 اختصاص دارد و
 هر کدام تکمیل کننده
 سایر اجزاست، اما
 گویا خود به چنین
 مطلبی عقیده ندارد
 و هر جزء را کتابی
 مستقل و مجزا

می‌پندارد

دوم شاهدیم، عبارت «الباب الخامس» را بر پیشانی دارد و البته باب دوم نیز عبارت «الباب السادس». این اشتباه را حتی نمی‌توان به تداوم عناوین باب‌ها از جلد پیشین توجیه کرد؛ زیرا جلد قبل تنها دو باب دارد.

در فهرست مطالب جزء سوم، دو باب با عنوان «الباب الرابع» می‌بینیم؛ زیرا سومین باب با عنوان باب چهارم آمده است. جالب اینکه این اشتباه تنها در فهرست نیست و در خود متن هم چنین است (سعید، ۲۰۱۱/ب، ۳/۷۹ و ۳/۷۳). این موارد را می‌توان از قصور ویراستار کتاب - اگر ویراستاری وجود داشته باشد - دانست که با دقت لازم به ویرایش نپرداخته است.

دیگر اینکه مؤلف، کتاب خود را یک موسوعه معرفی کرده که هر جزء به وراقت و وراقان اختصاص دارد و هر کدام تکمیل کننده سایر اجزاست (سعید، ۲۰۱۱/ب، ۲۲/۱)، اما گویا خود به چنین مطلبی عقیده ندارد و هر جزء را کتابی مستقل و مجزا می‌پندارد. به همین دلیل در انتهای هر جزء، فهرست منابع مورد استفاده در آن جزء آمده است. لذا در هر مجلد دو بار و در مجموع شش بار^۲ فهرست منابع چاپ شده است؛ آن هم منابعی که در بسیاری از موارد در بین بیشتر این فهرست‌ها مشترک است.^۳ واضح است که اگر موسوعه الوراقه یک کتاب واحد است طبق معمول باید فهرست منابع تنها یک بار در انتهای آخرین مجلد آورده می‌شد. البته واضح است که این کار موجب می‌شد تا مجموع صفحاتی که در چاپ موجود به فهرست منابع اختصاص پیدا کرده و بالغ بر ۷۴ صفحه می‌شود، به‌طور تقریبی به کمتر از ۴۰ صفحه کاهش پیدا کند.

نیازی به تفکیک این دو بخش وجود ندارد. حتی مجلد دوم و سوم نیز چنین هستند.

نکته دوم اینکه مؤلف هر جزء یا جلد را به‌طور جداگانه تقسیم‌بندی کرده است، اما تقسیمات او دقیق نیست. راه‌حل مسأله این بود که مؤلف کتاب را سه جلد محسوب می‌کرد و یک رده به طبقه‌بندی بخش‌ها می‌افزود. برای مثال، آنچه را اکنون یک «جزء» نامیده به «قسم» یا مانند آن تبدیل می‌کرد و بخش‌های بعدی، باب، فصل و... بودند. گفتنی است که برای جزء‌ها در عمل همین اتفاق رخ داده، چون هر مجلد از نظر شمارش صفحات مستقل است و هر دو جزء شماره صفحاتشان پیاپی است. البته با تقسیم‌بندی فعلی، مشکل دیگری هم وجود دارد و آن قسمت‌های زیرفصل است که عنوان جدیدی ندارند.

در جزء چهارم، فصل چهارم از باب پنجم، به دو قسمت ریزتر تقسیم شده که مؤلف آنها را باز هم «باب» نامیده است. این چینش سبب شده تا در فهرست مطالب پس از باب دوم (به عنوان زیرفصل)، باب ششم بیاید! در حالی که می‌شد برای زیرفصل از کلمه دیگری بهره برد. مورد دیگر از ناهمگونی تقسیم‌بندی‌ها، جلد ۵ و ۶ است که طبق روال نیست و هر کدام به ترتیب ۱۱ و ۵ فصل دارند و خبری از باب نیست. البته اگر به جای فصل از باب استفاده می‌شد هم با حجم مطالب آن تناسب نداشت.

بر این مطلب باید خطاهای رخ داده در عناوین بخش‌ها را نیز افزود. برای نمونه آنچه به عنوان نخستین باب از جلد

مسائل محتوایی کتاب

در ضمن معرفی مؤلف، از دو کتاب او دربارهٔ وراقت و وراقان یاد شد. تحلیل محتوای کتاب مورد بحث، با نگاهی به این دو کتاب و آثار دیگر مؤلف امکان‌پذیر خواهد بود.

آثار خیرالله سعید دربارهٔ وراقان

این سؤال جدی است: چه ارتباطی میان کتاب حاضر و کتاب پیشین مؤلف دربارهٔ وراقان وجود دارد؟ از روی ظاهر عنوان دو کتاب نمی‌توان نظر داد، چون گویا کتاب اول دربارهٔ وراقان بغداد در دورهٔ عباسیان است و دیگری دانشنامه‌ای دربارهٔ وراقت و وراقان در تمدن عربی! - اسلامی. اما حقیقت چیز دیگری است. در واقع آنچه در کتاب جدید شاهدیم، متنی حجیم‌شده بر اساس کتاب اول است و به عبارت دیگر، اگر کسی کتاب اول را در دست داشته باشد، کتاب دوم، دربارهٔ وراقان، مطلب زیادی به او ارایه نمی‌دهد. برای اثبات این مدعا، ابتدا نسبت موسوعه الوراقه با آثار پیشین نویسنده روشن می‌شود و افزوده‌های آن مورد دقت قرار می‌گیرد و سپس این افزوده‌ها از نظر ارتباط با مبحث وراقت و وراقان، تحلیل می‌شود.

تفاوت اسمی، تشابه ماهوی

شیوهٔ معمول میان مؤلفان و محققان چنین است که پس از مدتی که از انتشار کتابشان می‌گذرد، به دلیل تداوم فعالیت و دسترسی به منابع و مطالعات جدید، ویرایشی جدید از اثر گذشتهٔ خود ارایه می‌دهند و برخی از این ویرایش‌های جدید بسیار مفصل‌تر از ویرایش نخستین هستند، اما بخشی که به‌طور معمول تغییر نمی‌کند، عنوان اثر است؛ چرا که مؤلف، اثر پیشین را تکمیل کرده است و تنها توضیحی بر عنوان می‌افزاید که دال بر کم و کیف افزوده‌هاست و تأکید می‌کند که ویرایشی جدید است.

حقیقت این است که با تورق متن کتاب یا حتی یک نگاه اجمالی به فهرست مطالب آن می‌توان فهمید که موسوعه الوراقه... را در بهترین حالت، چیزی جز یک ویرایش جدید از کتاب وراقو بغداد نمی‌توان دانست. برای روشن شدن مطلب، بد نیست شواهد بحث دقیق‌تر ارایه شود. در فهرست تطبیقی زیر مطالب دو کتاب قابل مقایسه هستند:

جدول ۱. فهرست تطبیقی مطالب دو کتاب

عنوان در وراقو بغداد	محل در وراقو بغداد	محل در موسوعه الوراقه و الوراقین
الباب الاول - الممهدات الحضاریه والتاریخیه ^۹	صص. ۱۷-۵۳	مجلد ۱، صص. ۵۷-۹۲
الباب الثانی - ادوات الکتابه ^{۱۰}	-	مجلد ۱، صص. ۹۳-۱۲۷ ^{۱۱}
	صص. ۵۵-۱۲۶	مجلد ۱، صص. ۱۲۷-۱۹۶
الباب الثالث - صناعه الورق ^{۱۳}	-	مجلد ۱، صص. ۱۹۷-۲۰۹ ^{۱۲}
	صص. ۱۲۷-۱۶۸	مجلد ۲، صص. ۹-۴۲
الباب الرابع - ظهور مهنة الوراقه	صص. ۱۶۹-۳۱۷	مجلد ۱، صص. ۲۲۷-۲۳۳ و ۲۵۸-۳۶۷
	-	مجلد ۱، صص. ۲۳۴-۲۵۸ ^{۱۴}
الباب الخامس - سوق الوراقین	صص. ۳۱۹-۳۲۳	مجلد ۱، صص. ۳۶۸-۳۷۰ ^{۱۵}
	صص. ۳۲۵-۳۲۸ ^{۱۶}	-
	صص. ۳۲۹-۳۳۵	مجلد ۱، صص. ۳۷۰-۳۷۵
	-	مجلد ۱، صص. ۳۷۵-۳۸۰ ^{۱۷}
الباب السادس - اعلام الوراقین	صص. ۳۳۷-۳۴۶	مجلد ۱، صص. ۳۸۰-۳۸۷
	صص. ۳۴۷-۳۵۲ ^{۱۸}	-
	صص. ۳۵۳-۵۹۱	مجلد ۳، صص. ۱۱-۲۰۹
الباب السادس - اعلام الوراقین	-	مجلد ۳، صص. ۲۱۰ و ۲۲۱-۲۵۷
	صص. ۵۹۳-۶۰۰	مجلد ۳، صص. ۲۵۸-۲۶۴

در واقع آنچه در کتاب

جدید شاهدیم، متنی

حجیم‌شده بر اساس

کتاب اول است و به

عبارت دیگر، اگر کسی

کتاب اول را در دست

داشته باشد، کتاب

دوم، دربارهٔ وراقان،

مطلب زیادی به او

ارایه نمی‌دهد

حال درباره کتاب مورد بحث، چه باید گفت؟ واضح است که این کتاب به نوع نخست دانشنامه‌ها تعلق ندارد؛ اما از آن جهت که بخش قابل توجهی از آن بازچاپ آثار پیشین مؤلف است، با نوع سوم شباهت دارد. عنوانی که مؤلف بر کتاب نهاده، حاکی از آن است که او کتابش را از نوع دوم می‌داند. اما واقعیت این است که موسوعه الوراقه از جمله هیچ کدام از این انواع نیست.

اگر ادعای مؤلف درست بود، باید کتاب فعلی به طور کامل به مباحث مربوط به وراقان اختصاص می‌یافت، اما بررسی مطالب کتاب نشان می‌دهد که چنین نیست. در عمل، آنچه درباره وراقان در این کتاب قابل ارایه است، به جلد دوم، پنجم و ششم یعنی حدود ۳۵ درصد کتاب (۴۱۴ صفحه) مربوط می‌شود. از طرفی، بیش از ۸۰ درصد این مطالب هم به طور کامل در کتاب قبلی مؤلف، وراقو بغداد، به چاپ رسیده است.

از آنجا که این نوشتار، مجال بررسی دقیق محتوایی کتاب وراقو بغداد نیست، این کار در نوشتاری دیگر، به عنوان تکمیل نوشتار حاضر سامان می‌یابد و در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. اما نمونه نقدهایی که بر مطالب موسوعه الوراقه وارد است، چه نسبت به مطالب افزون بر کتاب پیشین درباره وراقان و چه مواردی که خارج از موضوع وراقت است؛ بیانگر خلاء ساختاری و محتوایی وراقو بغداد نیز خواهد بود.

موارد خارج از موضوع

این مطالب از جلد سوم، باب دوم، آغاز می‌شود و تا پایان جلد چهارم ادامه می‌یابد و بیش از ۴۳۰ صفحه یا ۳۶ درصد کل کتاب را شامل می‌شود. این حجم درباره دو موضوع کلی کتابخانه‌ها و خطاطان است.

۱. کتابخانه‌ها

باب دوم از جلد ۳، با عنوان «ولع الناس بالكتب والمكتبات» شرحی است از رواج علاقه به کتاب در جامعه، به‌ویژه میان عالمان. باب بعدی فهرستی است از ۲۲ کتابخانه خلفا و وزرا و ۲۰ کتابخانه عمومی و ۹۳ کتابخانه خصوصی یا همان کتابخانه‌های شخصی ادیبان و دانشمندان.

مطالب مفیدی که در این صفحات درباره کتابخانه‌های عصر عباسی به چشم می‌خورد برای علاقه‌مندان به موضوع آشناست؛ زیرا بسیاری از این موارد را بیش از ۶۰ سال پیش، کورکیس عواد در کتابش، آورده بود (عواد، ۱۹۸۶، ۱۰۱-۲۷۶).^{۲۲} این سؤال مهم بی‌پاسخ می‌ماند که چه ارتباطی میان این کتابخانه‌ها و وراقان وجود دارد؟ به‌طور کلی می‌توان تصور کرد، کسانی که نقش مهمی در تولید کتاب دارند، می‌توانند سهم مهمی هم در ایجاد و توسعه کتابخانه‌ها داشته باشند؛ اما در بیخ از نمونه و مثال تا خواننده فقط شاهد فهرستی از کتابخانه‌ها نباشد. در فصل سوم از باب دوم، موسوم به «کتابخانه‌های اسلامی به مثابه نتیجه فرهنگی - تمدنی وراقان» (سعید، ۲۰۱۱/ب، ۶۱/۳) نیز که انتظار چنین کاری می‌رود، هیچ شاهی از حضور وراقان و نقش ایشان در کتابخانه‌ها به چشم نمی‌خورد (برای برخی

البته مؤلف پیشتر، در معرفی یکی دیگر از آثارش، تصریح کرده بود که وراقو بغداد به عنوان جلد نخست از موسوعه الوراقه محسوب می‌شود (سعید، ۲۰۱۰). اکنون چنین نشده است و فهرست فوق نشان می‌دهد مطالب آن در کتاب جدید پراکنده است. پیش از تحلیل جدول فوق لازم است از دو اثر دیگر همین مؤلف یاد شود. نخستین اثر مقاله‌ای است از همین نویسنده با عنوان «رواد سوق الوراقین» که در سال ۱۹۹۷م. منتشر شده است. آنچه در مجلد اول موسوعه الوراقه با همین عنوان در صفحات ۳۷۵-۳۸۰ آمده است، دقیقاً متن همین مقاله است. عجیب است که مؤلف محترم، این مقاله را در کتاب وراقو بغداد، که سه سال بعد از چاپ مقاله منتشر شده، نیآورده است!!!

اثر بعدی نیز کتابی است از همین نویسنده با عنوان خطاطو بغداد فی العصر العباسی^{۲۰} که در سال ۱۹۹۶م. با ۱۶۹ صفحه و در قطع رقی منتشر شده است. بنا بر آنچه در معرفی کتاب آمده است^{۲۱}، می‌توان گفت که تقریباً بیشتر آنچه در مجلد دوم موسوعه الوراقه - ذیل جلد چهارم، از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۴۷۳ - آمده است، منطبق با کتاب پیش‌گفته است.

به این ترتیب، مجموع سه اثر پیشین مؤلف، که طی سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰م. منتشر شده است، بیش از ۷۵۰ صفحه از کتاب؛ یعنی بیش از ۶۴ درصد مطالب آن را به خود اختصاص داده است. حال با احتساب صفحات فهرست مطالب و فهرست منابع و...، می‌توان گفت که به‌طور تقریبی تنها ۲۸ درصد مطالب مؤلف در این کتاب، در آثار پیشین او منتشر نشده است (نک: ادامه مقاله).

آیا این کتاب موسوعه است؟

گرچه می‌توان تعاریف مختلفی از موسوعه ارایه داد، اما امروزه بیشتر کتاب‌هایی که این عنوان را بر خود دارند، شامل یکی از این انواع هستند:

۱. در اولین انتخاب، تعریف ما از موسوعه با کلماتی چون دانشنامه و دائره‌المعارف هم‌مفهوم است. این نوع از آثار، به‌طور معمول شامل مجموعه مقالات کوتاه و بلندی هستند که به ترتیب الفبایی درباره موضوع یا موضوعات مشخص، توسط فرد یا افرادی تألیف یا ترجمه شده است.
۲. مفهوم دیگری از موسوعه هم وجود دارد که با تسامح به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که معمولاً چندجلدی هستند. ویژگی اصلی این کتاب‌ها موضوع آنهاست؛ یعنی مؤلف یا مؤلفان، هر آنچه درباره یک موضوع مشخص در اختیار داشته‌اند، در این مجموعه گرد آورده‌اند.
۳. حالت دیگری هم از موسوعه وجود دارد که در میان ناشران عرب بیشتر دیده می‌شود. در این مورد، ناشر یا مؤلف، مجموعه‌ای از آثار خود یا دیگری را که به شکلی با هم اشتراک دارند دوباره با عنوان موسوعه منتشر می‌کند. اگر این آثار در موضوع مشترک باشند، عنوان موسوعه برگرفته از آن است و اگر در نویسنده مشترک باشند، غالباً با عنوان موسوعه آثار فلان یا موسوعه الاعمال الکامله لفلان نامیده می‌شوند.

از نمونه‌ها نک: صولی، ۲۰۰۴، ۴۰/۲ و قفطی، ۱۹۰۳، ۴۴۰). حتی تحلیل دقیقی از موضوع به شکل نظری ارائه نمی‌شود و مؤلف به ریشه‌های یونانی و سریانی علوم در عصر عباسی، آرایه آیاتی از قرآن کریم درباره علم و چند حدیث مشهور از پیامبر خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - در این مورد بسنده کرده است.

۲. خطاطان

تمامی نیمه دوم از مجلد دوم یا همان جلد چهارم کتاب، با عنوان «خطاطان به مانند گروهی ابداع‌کننده از وراقان» به بحث از خط و خطاطان اختصاص دارد. افزون بر آنچه در آغاز، درباره مطابقت بیشتر این بخش با کتاب دیگر مؤلف گفته شد؛ سؤالی اساسی وجود دارد و آن، چگونگی نسبت خطاطان با وراقان است.

مؤلف کتاب که با صراحت خطاطان را صنفی از وراقان می‌داند، برای آرایه شواهد و تبیین دلایل درباره پیوند مستقیم خطاطان و وراقان تلاشی نمی‌کند. او ضمن معرفی فصول در مقدمه کتاب، برای بخش خطاطان، سه صفحه توضیح می‌دهد و در این صفحات مدعی است که خطاطان از جمع بزرگان وراقان برخاسته‌اند و شغل و حرفه جدیدی به نام خطاط (مهینه الخطاط) را شکل داده‌اند که به جای استنساخ متون، به خط و تذهیب جلد و عناوین و اسامی فصول می‌پرداختند (سعید، ۲۰۱۱/۲، ۳۴/۱). حال اگر به فصلی که او با عنوان تعریف وراقت آورده مراجعه کنیم (سعید، ۲۰۱۱/۲، ۲۵۹/۲، برگرفته از عواد، ۱۹۸۶، ۹۰۸)، خواهیم دید که نمی‌توان آن تعاریف را بر خطاطان منطبق دانست. اگر ما بدون توجه به تعاریف و ویژگی‌های مفهوم وراقت، مفاهیمی مانند خطاطی و خوشنویسی را، فقط به دلیل وجود برخی از شباهت‌ها در زمره وراقت بدانیم، در تحلیل و فهم هر دو مفهوم با مشکل مواجه خواهیم شد.

از اساس، هر حرفه و شغلی که در میان مسلمانان شکل گرفته است، - دست کم در یک دوره معین - عنوان و تعریفی مخصوص به خود و متمایز از دیگر صنوف داشته است. به همین دلیل وقتی در منابع، از حرفه‌ای به نام وراقت سخن می‌رود، بی‌شک تفاوتی با سایر حرفه‌ها داشته است. به‌طور منطقی، اگر گروهی به نام خطاطان یکی از انواع وراقان هستند، چرا اصطلاحی متفاوت برای آنان به کار می‌رود و به آنان همان وراق گفته نمی‌شود؟ کتاب به خواننده پاسخی نمی‌دهد، اما لازم است توضیحی مختصر در این زمینه ارائه شود و آن اینکه؛ برخلاف وراقی، که یک شغل مشخص و شناخته شده در میان مسلمانان بود، خطاطی هیچگاه - لااقل در دوره مورد بحث کتاب - به عنوان یک شغل مطرح نبوده و لذا خطاطان صنف خاصی نداشته‌اند. این مطلب در کتاب عربی هم به درستی مورد تأیید قرار گرفته است. مؤلف این کتاب معتقد است که بر خلاف وراقان، خطاطان هرگز یک صنف تشکیل نداده‌اند. به‌ویژه که گاهی مردانی از دیگر مشاغل نیز به این هنر می‌پرداختند (پدرسن، ۱۹۸۴، ص ۸۳).

مهمترین نکته در همین جا نهفته است که در دوره مورد بحث، خطاطی بیش از اینکه مانند وراقی یک شغل باشد، یک هنر بود.

تازه‌های موسوعه الوراقه در موضوع وراقان

در آغاز گفتیم که بخش اعظم کتاب وراقو بغداد در کتاب موسوعه الوراقه آمده است. در جدول تطبیقی محتویات دو اثر، ۳ قسمتی درباره وراقان دیده می‌شود که در آثار پیشین مؤلف نیامده بود. این موارد به شرح زیر قابل بررسی است:

الف) فصل دوم از باب اول جلد دوم با عنوان «الوراقون کصنف من اصناف الاسلامیه»

مؤلف محترم در این فصل، طی ۲۵ صفحه، به موضوع اصناف در میان مسلمانان اشاره می‌کند. بیشتر مطالب مبتنی بر کتاب مشهور صباح شیخلی، یعنی الاصناف فی العصر العباسی^{۳۳} است. مؤلف اطلاعات ارزنده‌ای درباره اصناف و مراتب آنها در اختیار خواننده قرار می‌دهد و او را با اصطلاحاتی مانند مبتدی، استاد، نقیب، شیخ و نیز ریشه‌های انتساب برخی از مشاغل به اولیاء و بخشی از آداب و رسوم رایج میان اصناف آشنا می‌کند. جای تأسف است که با این همه حتی یک نمونه و مثال از وراقان در این صفحات به چشم نمی‌خورد. مؤلف با فرض اینکه وراقان یکی از صنوف اسلامی هستند، گمان کرده تمامی مطالبی که آورده در مورد وراقان نیز صادق است. با بررسی‌هایی که نگارنده صورت داده، شواهدی در منابع وجود دارد که وجود ساختاری مشابه اصناف دیگر را برای وراقان تأیید می‌کند^{۳۴} ولی به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد آداب و اصطلاحاتی که برای مشاغل دیگر از قبیل خیاطی، قصابی و غیره وجود داشته، نزد وراقان هم می‌توان یافت. البته مؤلف محترم برای یافتن همان شواهد هم تلاشی به خرج نداده است.

ب) فصل پنجم از باب دوم جلد دوم با عنوان «مجالس العلماء فی سوق الوراقین»

دومین بحثی که مؤلف افزون بر آثار پیشین خود درباره وراقان آورده، مربوط به مجالس علما در بازار وراقان در ۱۲ صفحه (صص ۳۸۷-۳۹۸) است. می‌دانیم که بازار وراقان یکی از مراکز مهم تبادل نظر و بحث علمی و ادبی بوده است و شواهد خوبی در این مورد در دست است. با تأسف مؤلف محترم بیش از نه صفحه از کتاب را زیر عنوان «مجالس فلسفی در بازار وراقان» به مطالبی اختصاص داده که از کتاب المقایسات، اثر ابوحنیف توحیدی، نقل کرده است. عجیب است که او هفت مذاکره (مقابسه) از کتاب انتخاب کرده، و متن آنها را تمام و کمال آورده است (صص ۳۸۹-۳۹۷) در حالی که هیچ ارتباطی به موضوع ندارند. عجیب‌تر اینکه وی بی‌هیچ دلیلی گمان کرده همه مذاکرات فوق در سوق الوراقین رخ داده است. با بررسی کتاب المقایسات به راحتی مشخص می‌شود که در مجموع از ۱۰۶ مقابسه، تنها درباره دو مورد آن، یعنی مقابسه سی و مقابسه چهل (توحیدی، ۱۹۹۲، ص ۱۸۶ و ص ۲۰۱)، تصریح شده که در بازار وراقان اتفاق افتاده است. طرفه اینکه مؤلف محترم از این دو شاهد

مهم یکی را از قلم انداخته و لذا از میان هفت مقابسه‌ای که نقل کرده، تنها مقابسهٔ چهلم با عنوان این فصل تناسب دارد.

(ج) فصل اول تا چهارم از جلد ششم با عناوین «وراقو بلاد الشام، المصریه، الاندلس و الفارس»

مهمترین وجه تمایز موسوعه الوراقهاز وراقو بغداد، همین بخش است. به عبارت دیگر اگر ۳۷ صفحه‌ای که در این بخش آمده، از کتاب حاضر حذف شود، به‌راحتی می‌توان کتاب را «الوراقه والوراقون فی بغداد» نام نهاد. اگر بر فرض، وراق بودن همهٔ کسانی را که در این بخش وراق خوانده شده‌اند بپذیریم، باز هم نکاتی قابل اشاره وجود دارد:

مؤلف هرچه در ذیل ترجمه این اشخاص در کتب تراجم دیده، در اینجا نقل کرده است. این امر موجب پر شمار شدن صفحات شده است و گرنه فقط اطلاعات لازم باید آورده می‌شد. برای نمونه از پنج صفحه‌ای که به سراج‌الدین وراق اختصاص داده، چهار صفحه نقل اشعاری از اوست.

تقسیم وراقان بر اساس شهرها نیز کار دقیقی نیست. برای مثال، وی از ابوالحسن الوراق البغدادی به خاطر اینکه مدتی در دمشق زندگی کرده در وراقان شام یاد کرده است. عملاً تقسیم وراقان بر این اساس کار دقیقی نیست. البته اگر فهرست وراقان به ترتیب قرن و سالشمار تدوین می‌شد، نتایج مهمی به‌دست می‌داد. مؤلف در ابتدای فهرست وراقان مصر، از سوق الوراقین آنجا یاد کرده است، آن هم از قول یک منبع معاصر. البته واضح است که جای این مطلب نه اینجا بلکه در فصل خاص بازار وراقان است.

امکان اصلاح محل بخش‌ها

به نظر می‌رسد، در چینش فعلی، اگر مؤلف باب اول جلد اول را پیش از باب دوم جلد سوم قرار می‌داد، تصویری یکپارچه‌تر از اوضاع فرهنگی بغداد ارایه می‌شد و اگر باب اول جلد سوم (بحث ورق) را پس از باب دوم جلد اول (ادوات کتابت) جای می‌داد، انسجام بیشتری در مطالب شکل می‌گرفت.^{۲۵} همچنین آنچه در مجلد سوم آمده (اعلام الوراقین) مناسب بود تا بلافاصله پس از باب اول (در کتاب، پنجم) از جلد دوم، پس از شرح مؤلف از انواع وراقان می‌آمد.

نکاتی دربارهٔ مقدمهٔ مؤلف

به نظر می‌رسد تعریف و تمجیدی که مؤلف از کتاب حاضر به عنوان اثری پر حجم و دانشنامه‌ای در چندین جای مقدمه ارایه کرده (برای نمونه نک: سعید، ۱۳۰۱/ب، ۱۲/۱ و ۲۲) چندان مطلوب نباشد. بر خلاف آنچه مؤلف به عنوان هدف خود ذکر کرده و از آن به «روشن کردن پدیدهٔ وراقت و وراقین» تعبیر کرده است (سعید، ۱۳۰۱/۲، ۱۳)، باید گفت وی با کوتاهی خود در تعیین دقیق مصادیق وراقت به مثابهٔ یک شغل و عدم تعیین و تحدید چهارچوب آن، تعریفی از وراق ارایه کرده که بر فرض اگر جامع هم باشد، به هیچ وجه مانع نیست. این کار موجب می‌شود بسیاری از مصادیقی

که در این کتاب به عنوان وراق معرفی شده‌اند، اساساً وراق نباشند و این چیزی جز فروبردن پدیدهٔ وراقت و وراقان در تاریکی نیست و تنها خواننده را گمراه می‌کند. یکی از فاحش‌ترین خطاهای خیرالله سعید که از عدم تلاش او برای تعریف درست مفهوم وراقت ریشه دارد، این است که از زید بن ثابت به عنوان اولین وراق در اسلام یاد می‌کند (سعید، ۱۳۰۱/۲، ۱۶). فارغ از اینکه دیگر انتساب‌هایی که دربارهٔ او به کار برده است نیز محل تأمل است.

مؤلف هشت مورد را به عنوان خطی مشی خود در این تحقیق نام می‌برد و مدعی است آنها را در نظر داشته است (سعید، ۱۳۰۱/۲، ۱۳-۱۴). افسوس که به نظر می‌رسد در این مسیر چنان که باید موفق نبوده است. در واقع این موارد ایده‌آل‌های مؤلف بوده که در این کتاب نشانی از تحقق آن نمی‌توان یافت.

شیفتگی مؤلف به وراقان تا حدی است که به جنبه‌های منفی برخی از ایشان در جعل و تصرف در کتاب‌ها، حتی اشاره‌ای نمی‌کند، چه رسد که فصلی به آن اختصاص دهد. او با نگاهی یک جانبه همهٔ وراقان را بدون هیچگونه استثنایی دارای سطح بالای فرهنگی و معرفتی می‌داند (سعید، ۲۰۱۱، ۱۴/۱).

سوال دیگری که باید از مؤلف پرسید این است که چرا در هیچ جای کتاب خود، به ویژه در مقدمه، دربارهٔ اینکه بخش قابل توجهی از کتاب حاضر، تکرار آثار پیشین اوست که در سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ میلادی منتشر شده، سخنی نگفته است.

به عنوان آخرین نکتهٔ حایز اهمیت دربارهٔ مقدمهٔ مؤلف، باید از پیشینهٔ پژوهشی که در مقدمه آورده یاد کرد. تمام آنچه او دربارهٔ وراقان به عنوان اثری مستقل نام می‌برد، مقالهٔ حبیب زیات در مجلهٔ مشرق است که به سال ۱۹۴۷م در بیروت با عنوان «الوراقه والوراقون فی الاسلام» به چاپ رسیده است. برای آشنایی مؤلف و دیگر علاقه‌مندان، مناسب است تا از چند نمونه کتاب‌هایی که دربارهٔ وراقان منتشر شده است، نام برده شود. امید است معرفی و بررسی بیشتر این آثار به‌زودی از همین قلم به آستان اهل علم تقدیم شود.

۱- شاکر، هاله، الورق والوراقون فی العصر العباسی، [قاهره]: عین للدراسات والبحوث الانسانیه والاجتماعیه، ۱۴۲۴ هـ=۲۰۰۴م.

۲- قاری، لطف الله؛ الوراقه والوراقون فی التاریخ الاسلامی، ریاض: دارالرفاعی، ۱۴۰۳ هـ=۱۹۸۳م.

۳- نمله، علی بن ابراهیم؛ الوراقهواشهرأعلامالوراقین: دراسه فی النشر القدیوم و نقل المعلومات، ریاض: مکتبه الملک فهد الوطنیه، ۱۴۱۵ هـ=۱۹۹۵م.

از دیگر آثار مربوط به وراقان می‌توان از مقالات متعدد و نیز برخی از فصول کتاب‌ها که به شکل گذرا به وراقان پرداخته‌اند، یاد کرد که شرح آن به مجالی دیگر موکول می‌شود.

نتیجه

به نظر می‌رسد کتاب موسوعه الوراقه... با همهٔ اطلاعاتی که می‌تواند به مخاطب عمومی و غیرمتخصص ارایه دهد، باز هم دچار اشکالات عمده‌ای است. از همه مهمتر عنوان نادرست آن است که محتویات

شیفتگی مؤلف به

وراقان تا حدی است

که به جنبه‌های منفی

برخی از ایشان در

جعل و تصرف در

کتاب‌ها، حتی اشاره‌ای

نمی‌کند، چه رسد که

فصلی به آن اختصاص

دهد

۱۹. عنوان این بخش «مجالس العلماء فی سوق الوراقین» است و در وراقو بغداد نبوده است. بنگرید بخش تازه‌ها در این نوشته.
۲۰. دمشق: دار النمیر، ۱۹۹۶م.
21. <http://www.neelwafurat.com/itempage.aspx?id=lbb105422-65570&search=books>
۲۲. ارجاعات سعید به کتاب، حاکی از بهره‌مندی فراوان او از این اثر است.
۲۳. ترجمه فارسی کتاب توسط دکتر هادی عالم‌زاده از سوی مرکز نشر دانشگاهی (۱۳۶۲) به چاپ رسیده است.
۲۴. نک: مجتهدی، مهدی (۱۳۹۱). نقش علمی و جایگاه اجتماعی وراقان در تمدن اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه تهران. فصل دوم.
۲۵. در وراقو بغداد، بحث ورق در همین جای پیشنهادی قرار داشته است.

مأخذ

توحیدی، ابوحیان علی بن محمد (۱۹۹۲). المقابسات، تحقیق حسن السندی، [بی‌جا]: دار سعاد الصباح.
زیبیدی، محمد بن محمد (۱۹۹۴). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
سعید، خیرالله (۱۹۹۷). «رؤاد سوق الوراقین». آفاق الثقافه والتراث، السنه الخاصه، العدد ۱۹: ۲۱-۲۴.
سعید، خیرالله (۲۰۰۰). وراقو بغداد فی العصر العباسی، ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه.
سعید، خیرالله (۲۰۱۰). «دراسه عن کتاب أوراق بغدادیه من العصر العباسی»، پایگاه مرکز النور، ۰۶/۰۸/۲۰۱۰
<http://www.alnoor.se/article.asp?id=86037>. [Accessed 5 June 2012]
سعید، خیرالله (۲۰۱۱/الف). «صدور موسوعه الوراقه والوراقون فی الحضاره العربیه الإسلامیه»، پایگاه مرکز النور، ۳۰/۱۰/۲۰۱۱
<http://www.alnoor.se/article.asp?id=131540>. [Accessed 10 June 2012]
سعید، خیرالله (۲۰۱۱/ب)، موسوعه الوراقه و الوراقین فی الحضاره العربیه الإسلامیه، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۲). نهج البلاغه، تصحیح عزیزالله عطاردی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
صولی، محمد بن یحیی (۲۰۰۴). الأوراق قسم أخبار الشعراء، تحقیق ج. هیورث. دان، قاهره: شرکه الامل للطباعة و النشر.
عواد، کورکیس (۱۹۸۶). خزائن الکتب القدیمة فی العراق، بیروت: دارالرائد العربی. الطبعة الثانیة. [الطبعة الاولى، بغداد، ۱۹۴۸م].
قفطی، علی (۱۹۰۳). تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیبیرت، لایپزیگ
<http://www.neelwafurat.com/itempage.aspx?id=lbb105422-65570&search=books>
[Accessed 15 June 2012]
Pedersen, Johannes (1984), *the Arabic Book*, Tr. Geoffrey French, Princeton: Princeton University Press, 1984.

آن به هیچ وجه با عنوان برابری نمی‌کنند. مطالب گوناگونی که در این کَشکول قابل دسترس است، مانند بحث ورق و ادوات کتابت، کتابخانه‌ها، خطاطان و حتی فهرست وراقان، در کتاب‌های دیگر، حتی به شکلی علمی‌تر، قابل دسترس است. آنچه کتاب را می‌توانست متمایز کند، همانند عنوانش، اختصاص کل آن به موضوع وراقان بود تا هم شایبه اغفال مخاطب با عنوان نادرست به وجود نیاید و هم خلاء موجود در این زمینه با افزودن به یافته‌های پیشینیان، برطرف شود. البته این به معنی خالی بودن کتاب از برخی از نکات ارزنده نیست، اما باید گفت که چنین مواردی هم اندک هستند و به آثار پیشین مؤلف محترم مربوط می‌شوند که تقریباً به‌تمامی در موسوعه الوراقه درج شده و هیچ اشاره‌ای هم به این مطلب نشده است.

پی‌نوشت‌ها

1. mmojtahedi@um.ac.ir
۲. مراتب قدردانی خود را تقدیم استاد ابوالفضل حافظیان می‌نمایم که مرا از انتشار کتاب مطلع و هم در تهیه آن یاریم کردند.
۳. قس همو، ۲۰۱۱/ب، ۱۲/۱ و ۲۳، که این اثر را نتیجه بیش از ۲۲ سال تلاش معرفی می‌کند. البته از آنجا که تاریخ این مقدمه، سال ۲۰۰۶ میلادی است، پس می‌توان گفت مؤلف کارش را از سال ۱۹۸۴م. آغاز کرده است.
4. Pedersen
۵. ترجمه عربی این کتاب جزو منابع موسوعه الوراقه آمده است.
6. Transliteration
۷. تعداد صفحات به ترتیب هر جزء از این قرار است: ۱۹، ۱۳، ۱۷، ۹، ۸ و ۸ صفحه.
۸. برای نمونه کامل فی التاریخ از ابن‌اثیر.
۹. در موسوعه الوراقه... باب اول بدون عنوان آمده است!
۱۰. اختلاف تعداد صفحات مربوط به تفاوت حروفچینی و صفحه‌بندی دو کتاب است.
۱۱. شامل دو فصل «تطور صناعه الکتابه فی بغداد وظهور الکتاب» و «مقومات الکتاب» است و در وراقو بغداد نبوده است.
۱۲. این صفحات شامل رساله «نظم لنالیء السمط فی حسن تقویم بدیع الخط» اثر ابوالعباس قسطالی (د. ۱۲۵۶ هـ) است که به کوشش هلال ناجی در مجله المورد، شماره ۴، در سال ۱۹۸۶م. به چاپ رسیده است.
۱۳. در موسوعه الوراقه... این باب به باب اول از مجلد دوم منتقل شده است.
۱۴. عنوان این بخش «الوراقون کصنف منا لاصناف الاسلامیه» است و در وراقو بغداد نبوده است. بنگرید بخش تازه‌ها در این نوشته.
۱۵. حدود پنج خط در ابتدای صفحه ۳۶۸ افزوده شده است.
۱۶. عنوان این بخش «الاسواق المتخصصه» است و در موسوعه الوراقه، نیامده است.
۱۷. عنوان این بخش جدید «رؤاد سوق الوراقین» است و در وراقو بغداد نبوده است.
۱۸. عنوان این بخش «نوادیر فی سوق الوراقین» است و در موسوعه الوراقه، نیامده است. البته مؤلف در مقدمه از این بخش به عنوان فصل هفتم این باب یاد کرده است.